روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان • نشانی: میدان فاطمی، خیابان بهرام مصیری، پلاک ۲۲ • تلفن: ۵۴ و ۸۸۹۳۶۲۷۰ • نمابر: ۸۶۰۳۶۱۲۲ • تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸ • توزیع: شرکت پیام‌رسان سبز تلفن: ۶۶۲۸۷۳۴۴ • چاپ: صمیم تلفن: ۴۴۵۳۳۷۲۵

روزنامه شرق

www.sharghdaily.ir

سه‌شنبه • ۲۱ بهمن ۱۳۹۹ • ۲۶ جمادی‌الثانی ۱۴۴۲ • ۹ فوریه ۲۰۲۱
سال هجدهم • شماره ۳۹۳۷ • ۱۲ صفحه

اذان ظهر تهران ۱۲:۱۹ • اذان مغرب ۱۷:۵۹
اذان صبح فردا ۵:۳۲ • طلوع آفتاب ۶:۵۶

fardashargh@gmail.com

روزنامه فردا

نور نوشت

به دلیل بارش‌های پراکنده معابر سطح شهر اهواز برای چندمین بار دچار آب‌گرفتگی شد. عکس: موسی موسوی، آنا

هنر

درباره نمایشگاه عکس رضا کیانیان

او می‌رود دامن‌کشان...

جابر قاسمعلی

رضا کیانیان به معنای دقیق کلمه یک آرتیست است. او پیش از آنکه بازیگر باشد و نقشی را بیافریند، نویسنده باشد و داستانی بنویسد، عکاس باشد و لحظه‌ای را ثبت کند، مجری حراج باشد و تازه‌ترین نرخ پیشنهادی را جار بزند، یک آرتیست تمام‌عیار است. آرتیست‌بودن او، پیش از آنکه به نوع کارش مربوط باشد، به نگاهش مربوط است؛ به روزنی که از آن به دنیا و مافیها می‌نگرد و البته به کیفیتی که حاصل نگاه او از این منظر به جهان است و آن را در نهایت آرتیستیک می‌نماید.

رضا کیانیان همچنان که از دل کُنده‌ای زُمخت، تندیس ظریف زن یا مردی بیرون می‌کشد، از جهانِ گاه درشت و پیچیده متن، ریزبافت‌های شخصیت را استخراج می‌کند، از واقعیت بی‌تناسب پیرامون، تناسبی غیرمنتظره در قاب می‌نشاند؛ اما باید دانست او پیش از هر کارِ هنرمندانه‌ای، چشم‌دیدی برگزیده که از آن، دنیا را با همه زیر و بالایش زیبا می‌بیند؛ حتی اگر این بار از معشوقی بگوید که دامن‌کشان رفته و همه جهان را تنها باز نهاده. در پیشانی جدیدترین نمایشگاه رضا کیانیان (با عنوان او می‌رود دامن‌کشان) چنین آمده که او این بار «تنهایی» را در «فلویی» و «روایت» جست‌وجو کرده است. با این‌همه از «روایت» و «فلویی» عکس‌ها چنین پیداست که این تنهایی، محصول عاشقانگی درک‌نشده روزگار مدرن است. نتیجه واهمه‌های بی‌نام‌ونشانی است که رابطه‌های انسانی را به‌تدریج از وضوح و پیدایی به زوال و ناپیدایی سوق می‌دهد. رضا کیانیان اگرچه نمایشگاهی از عکس به راه انداخته؛ اما درواقع گویی او فیلمی ساخته و یک‌تنه، همه بارِ آن را به دوش کشیده. کیانیان این‌بار فقط به‌عنوان یک نویسنده، داستانی عاشقانه روایت نکرده؛ بلکه ضمنا صحنه را طراحی کرده، لباس‌هایی مناسب به تن مدل‌ها پوشانده، مانند کارگردانی هوشمند به مدل‌ها میزانسن داده و از آنها بازی گرفته، سپس عکس‌ها را تدوین کرده، رنگ‌ها را به هم ریخته، تصاویر را محو کرده و در فرجام، آنها را متناسب با داستانی که روایت می‌کند، در سه لت تدوین کرده و در نهایت برابر چشمان تماشاچیان بازنمایی کرده است. این‌چنین است که او صرفا کاری صنعتگرانه به پایان نبرده؛ بلکه مانند یک مؤلف از آغاز تا پایان، خلوت شخصی و هنرمندانه خود را به جلوت عمومی تماشاگران بخشیده است. کیانیان اگرچه در تابلوهایش، بنای داستان‌گویی به معنای متعارف را ندارد و بیشتر مایل است با ایجاد احساسی کلی، گاه مبهم و شاید حتی تعریف‌نشده، به‌گونه‌ای امپرسیون در عکس‌ها و ساختی نو دست یابد، با این‌همه، حضور عناصر روایی در تابلوها هم‌زمان آنها را واجد تعریف و رویکردی کلاسیک می‌نمایاند. به‌عبارت‌دیگر آخرین نمایشگاه کیانیان، تلفیقی جذاب از ساختار نو و کهن است در رسیدن به مفهوم عشق و تنهایی. بازی با تصویر؛ درهم‌آمیزی، دَرهم‌پاشی و کشیدگی رنگ‌ها، سایه‌های کوتاه و بلند آدم‌ها که به گونه‌ای وهمناک به دنبالش می‌آیند، فلوکردن بخش‌هایی از تصویرِ زن که او را واجد کیفیتی اثیری می‌کند، بازیگوشی با رنگ‌های آبی، سبز و سفید و... البته تابلوها را واجد نوعی امپرسیون رؤیاگون می‌کند تا از معنایافتگی متعارفِ روایی برهد؛ اما موتیف‌های موجود در تابلوها ـ که در ادامه آن را خواهم گفت ـ اثر را به سمت روایت‌گری که سویه کهن دارد، سوق می‌دهد.

اما راست این است که سه لت بودنِ تابلوها به‌نوعی یادآور روایتی سه‌پرده‌ای نیز هست؛ مانند سینمای کلاسیک با پرده اول آغاز می‌شود، با پرده دوم، میانه داستان را قاب می‌گیرد و با پرده سوم به فرجام می‌انجامد. این تمهید هنرمندانه در بسیاری از تابلوها دیده می‌شود؛ اما ضمنا این سه لت بودن، نخستین نشانه یک اجرای مدرن است و طبعا به‌معنای سه اپیزود جدا از هم نیست. عکاس با ایجاد حس در سه لَت، به یک معنای واحد می‌رسد. اگرچه اکسپرسیون از نمایش جزئیات می‌پرهیزد؛ اما عکس‌ها سرشار از جزئیات و موتیف‌های تکرارشونده هستند. کیانیان از این موتیف‌ها (که گاه بدل به عناصر روایی هم می‌شوند) استفاده شایانی برده؛ تصویر معابر نورانی، دریای دلگیرِ غروب‌دَم یا شبانه، شن ساحل و علامت چرخ‌های اتومبیل بر آن، کفش‌های از پا درآمده و فروافتاده زنانه، نور تهدیدگر چراغ‌های اتومبیل و... نه‌تنها به‌مثابه یک عنصرِ درون عکس، نشانه و معنای خویش را در هماهنگی با دیگر عناصر می‌یابد بلکه گاه حتی با نوعی ارجاع روایی، بخشی از بار داستان کم‌رنگ درون عکس‌ها را به دوش می‌کشد. در مَثَل، در لت اولِ یکی از عکس‌ها و در پیش‌زمینه تصویر، بر شن، اثر چرخ اتومبیلی که از راست کادر آمده و به چپ می‌پیچد، دیده می‌شود و زن در عمق، کفش به دست می‌گذرد. گویی زن از پسِ جدلی ناتمام و فرساینده، از اتومبیل به زیر آمده، شاید تلاش مرد برای نشاندن مجدد زن داخل اتومبیل، به جایی نرسیده و او نیز به قهر او را ترک گفته و اکنون زن با همه تنهایی، پای برهنه، خود را در آغوش تنهایی بزرگِ طبیعت رها کرده است. در لت میانی باز همان تصویر را می‌بینیم. این بار از منظری دورتر؛ با این تفاوت که زن از میانه اثرِ چرخ‌های اتومبیل بر شن فاصله گرفته و به دریا نزدیک‌تر شده. گویی دقایق یا ساعاتی از تنهایی‌اش گذشته. لتِ سوم همان عکس است، بدون تصویرِ زن از منظری دورتر؛ اما اثر چرخ اتومبیل، شاید به‌مثابه عنصری تهدیدگر همچنان بر شن دیده می‌شود. زن کجاست؟ مبادا به ژرفای آبی لایتناهی دریا پیوسته باشد؟!!

در تابلویی دیگر که ساختاری انتزاعی‌تر دارد و «معنا» را با «ایجاز» به دست آورده، در سه لت چنین می‌بینیم:

در لتِ اول، زن و مرد با هم هستند. کفِ غلتانِ دریا خود را از زیر پای آنها عبور داده و به پیش‌زمینه قاب کشانده. میزانسنی که در پاهای زن و گام بلندش (به نسبت مرد) به چشم می‌آید، حسی از شتاب‌زدگی در خود دارد. لت دوم، زن پابرهنه، تنهاست و کف دریا همچنان زیر پای او می‌رود و می‌آید. در لت سوم اما نه زن هست و نه مرد. فقط پرنده‌ای که چندان خوش‌بین نیستیم تا کی در عکس بماند! عکاس در هر عکس یکی را حذف کرده؛ لتِ اول، مرد و زن با هم هستند، لتِ دوم مرد حذف شده و فقط زن را می‌بینیم و لتِ سوم، زن نیز ناپیداست؛ تنها پرنده‌ای مانده که بر لب دریا نشسته. کانسپت اصلی تصویر اگرچه مبتنی بر «تنهایی» است؛ اما این تنهایی با «حذف» معنا یافته است تا به ایجازی درخشان در روایت دست یابد. اما در عکس‌های شهری این معنا نه با حذف بلکه با جابه‌جایی افراد به دست آمده. برای مثال در یکی از تابلوهای شهری، در لتِ نخست، زن سبزپوش در پیش‌زمینه می‌آید و در عمق زنِ آبی‌پوش با مردی همراه است. در لت میانی دو زن آبی و سبزپوش با هم هستند و مرد در عکس حضور ندارد و در لت سوم زن آبی‌پوش در پیش‌زمینه، شاید حسرت‌بار به زن سبزپوش می‌نگرد که با مرد دور می‌شود. تمهید حذف در تابلوهای دیگر نیز خود را می‌نماید. در مَثَل در یکی از تابلوها در هر لت، فقط یک نفر حضور دارد. در لت اول زن سبزپوش، در لت دوم مرد و در لت سوم زن آبی‌پوش. هر سه تنهایند و جدا از هم به سمتی می‌روند. بازی سرخوشانه کیانیان با حذف در تابلوهای دیگر نیز به‌روشنی دیده می‌شود؛ اگرچه هربار با میزانسنی متفاوت. کیانیان این‌بار با چند قطعه عکس، عشق و تنهایی را برای ما بازمی‌سازد؛ معشوقی که دامن‌کشان می‌رود و عاشقی که به جا می‌ماند تا در خلوت ازلی خود شوکران تنهایی را بنوشد.

صاف و ساده

فرصت صدای بلند جامعه

قادر باستانی
پژوهشگر ارتباطات و رسانه

رسانه‌های اجتماعی در فضای مجازی، فرصت خجسته‌ای شد برای کسانی که هیچ‌وقت صدایشان در هیاهوی غول‌های بزرگ رسانه شنیده نمی‌شد. اکنون عدالت بزرگی برقرار است و هرکس با هر فکر، سلیقه و عقیده‌ای، آنچه دل تنگش می‌خواهد، می‌گوید. در این فضا، مخاطب پادشاه است؛ او هرآنچه دوست دارد، همان را می‌خواند، می‌بیند یا گوش می‌کند.

کار برای صاحبان قدرت سخت شده است. آنها اصلا از این فضا خوششان نمی‌آید. من هم بودم، خوشم نمی‌آمد. صدها سال متکلم وحده باشی و هر رسانه‌ای از کتاب گرفته تا روزنامه و بعد رادیو و سینما و تلویزیون، فقط می‌توانست مجیز بگوید و خلایق را به اطاعت ترغیب کند، حال فضایی آمده که از گزند قدرت تا حدی در امان است و هروقت، پیام دلخواه خود را می‌گذارد، رشته‌ها را پنبه می‌کند و شما را دچار چالش مزمن می‌کند؛ چنین کابوسی اصلا قابل تحمل نیست.

به جز کره شمالی که مشکل را از بیخ حل کرده، غالب ممالک با این فضای غیرقابل کنترل، دست به گریبان هستند و هر روز بیشتر از قبل در برابر قدرت فزاینده مخاطب آزاد، احساس عجز و ناتوانی می‌کنند. پذیرش اینکه نمی‌توان عنان فضای مجازی را به دست گرفت، برایشان آزاردهنده است و از هر راه‌حلی ولو موقت، برای محدودسازی استقبال می‌کنند. شوربختانه پیشرفت‌های روزافزون، مخاطب را بیشتر مبسوط‌الید می‌کند و فضای مجازی به سمت کنترل‌ناپذیری بیشتر، میل می‌کند.

کشورهای پیشرفته سال‌هاست چنین مشکلی ندارند؛ آنها به اصحاب رسانه آزادی دادند و با این کار، صاحبان قدرت را پاسخ‌گو کردند. در آنجا مردم احساس سالاری می‌کنند. آنها نیازی به کنترل فضای مجازی ندارند، چون برای مردمشان، این فضای آزاد، تازه و بدیع نیست.

اینک در ایران، نارضایتی از هر چیز، وجه غالب فضای مجازی به شمار می‌رود و شاید کشور را خدای ناکرده با خطر رشد مهارناپذیر نفرت عمومی مواجه کند. مردم ما به خاطر فشارها، ناکامی‌ها، تحریم‌ها و تنگناهای فرساینده، تحت تاثیر هر پیام نارضایتی قرار می‌گیرند و فضای مجازی به ماشین تولید نارضایتی بدل شده است.

دکتر ناصر کاتوزیان در کتاب گذری بر انقلاب اسلامی، بیان می‌دارد که انقلاب ما محصول شعله‌ورشدن خرمن نفرت بود. او می‌گوید، در انقلاب اسلامی، صفت بارز و عامل محرک همه نیروهای اجتماعی، عامل مشترکی به نام «نفرت» بود؛ نفرت از حکومت و مظاهر آن. نفرت از زیستن در سایه ظلم و نفرت از وابستگی‌های حکومت و همه مظاهر آن. نفرت از زیستن در سایه ظلم و نفرت از وابستگی‌های خارجی و تحمل حقارت و... . آنچه در همه جا وجود داشت و توده مردم در اعماق وجدان خویش احساس می‌کردند، نفرت بود. همین اندازه می‌دانستند که نظام موجود را نمی‌توانند تحمل کنند و آینده نامعین و مبهم را هرچه باشد، بر آن ترجیح می‌دهند، منتها این نفرت نیز علت‌های گوناگون داشت.

گروهی از نظام شاهنشاهی نفرت داشتند که چرا با اعتقادهای مذهبی سر جنگ دارد و از هر بهانه‌ای برای تحقیر رهبران اسلامی استفاده می‌کند. شعائر مذهبی را به استهزا می‌گیرد، تاریخ مجعول شاهنشاهی را جایگزین تاریخ هجرت پیامبر (ص) می‌کند. بی‌عفتی و تجاهر به فسق را رونق می‌بخشد، مایه‌های انقلابی و مردمی مذهب را محکوم می‌کند. خرافات و موهومات را شایع می‌کند تا از مذهب، ضربه‌ای علیه مذهب بسازد.

گروه دیگر، به این دلیل از حکومت نفرت داشتند که می‌دیدند سرمایه ملی به باد می‌رود و آشکارا صرف هرزگی می‌شود. می‌دیدند که همه قدرتمندان جهان بر سر خوان نعمت نشسته‌اند، ولی صاحبان اصلی آن در آتش فقر و هلاکت می‌سوزند و هنوز هم از ابتدایی‌ترین وسایل زندگی بی‌بهره‌اند. می‌دیدند که جمعی هوس‌ران و هرزه، دست به غارت عمومی زده‌اند.

بعضی، از فساد اداری رنج می‌بردند و واژگونی نظام طاغوتی را به دلیل تبعیض‌ها و ناروایی‌ها خواستار بودند و از این نفرت داشتند که چرا همه قدرت‌ها در دست افرادی معدود متمرکز است و دیگران به صورتی تحقیرشده و سرگردان، بازیچه آنها قرار می‌گیرند.

جمعی دیگر از دردمندان و زجرکشیدگان، کسانی بودند که نظام موجود را قاتل فرزندان و خویشان و دوستان خود می‌شناختند و می‌دیدند که جلادان، گروه گروه جوانان غیرتمند و پاکدل را به اندک بهانه‌ای به زنجیر می‌کشند و شکنجه‌های هولناک می‌دهند و پنهانی نابود می‌کنند. به‌تدریج و طی سالیان دراز، عقده‌هایی از این گونه روی هم انباشته شد. وابستگی حکومت به قدرت‌های خارجی و اطاعت محض از آنان، عقده تحقیر را نیز بر آن افزود. بدین سان کوله‌باری از نفرت، طی سالیان دراز فراهم آمد و بر دوش نظام پوشالی قرار گرفت و موتور انقلاب شد.

آنچه کاتوزیان از شکل‌گیری نفرت عمومی بر ضد شاه نشان می‌دهد، در زمانی حادث شده که رسانه‌ها، دربست در اختیار حکومت بودند و کوچک‌ترین صدای مخالف را در نطفه خفه می‌کردند. اما اکنون فضای مجازی و امکان ارتباط وسیع مخاطبان با یکدیگر، مخاطرات تولید نارضایتی را صدچندان کرده است. در پرتو فضای مجازی، نفرت و اعتراض متکثر، می‌تواند وحدت به خودش بگیرد.

راه عاقلانه آن است که به درد ملت برسیم. پاسخ‌گو باشیم. فرصت خدمتگزاری را برای آحاد جامعه فراهم کنیم و با جلب مشارکت همه مردم، امنیت و آرامش حقیقی را جایگزین نگرانی و اضطراب عمومی کنیم. آزادی مردم در فضای مجازی را تهدید ندانیم و فرصت صدای بلند جامعه را قدر بدانیم. آزادی است که فساد را زمین‌گیر می‌کند و دست‌یافتن به آرمان‌های اصیل انقلاب را در دسترس قرار می‌دهد. کاری کنیم که بارقه امید و انگیزه در دل ما ایرانیان نجیب، شعله‌ور شود.

دغدغه‌های طبیبانه

آنان که نشکسته‌اند

عبدالرضا ناصرمقدسی
متخصص مغز و اعصاب

هفته پیش هم مثل تمام هفته‌ها پر از خبرهای بد بود. عادت کرده‌ایم به این همه خبر بد. آیا ما حق شادی نداریم؟ تا کی قرار است واای‌سفا بگوییم و در سوگ ازدست‌دادن‌ها بگریم؟ هفته پیش بازهم شاهد مرگ بودیم. بعد از فوت «مهرداد میناوند»، «علی انصاریان» نیز به دلیل کرونا درگذشت. فوت دو ورزشکار نشان داد که نه‌تنها کرونا به هیچ‌کس رحم نمی‌کند بلکه فقط و فقط این علم است که می‌تواند به مقابله با آن بپردازد. وقتی در جامعه ما علم‌ستیزی ترویج می‌شود این اتفاقات نیز دور از انتظار نیست. سیر مسائلی که اتفاق افتاد، نشان می‌دهد که ما چقدر از یک جامعه پیشرفته فاصله داریم و حالا حالاها باید چوب عقب‌ماندگی‌مان را بخوریم. ابتلای این دو ورزشکار به دنبال عدم رعایت نکات بهداشتی بود. آنها در یک برنامه اینترنتی بدون ماسک و فاصله اجتماعی شرکت کرده و بعد هم هر دو مبتلا شدند و متأسفانه فوت کردند. ورزشکاران و هنرمندان از آنجا که بسیار مورد توجه مردم جامعه هستند، نقش الگو را نیز بازی می‌کنند و وقتی مردم ببینند که دو ورزشکار ملی هیچ پروتکلی را رعایت نمی‌کنند، مشخص است که این الگوبرداری به کجا ختم خواهد شد. بدتر اینکه هم‌زمان با همین اتفاقات شاهد برگزاری جشنواره فیلم فجر با عدم رعایت کوچک‌ترین موازین بهداشتی بودیم. اینکه چرا هنرمندان و ورزشکاران ما نمی‌توانند به الگویی در جامعه بدل شده و تأثیرات مثبتی در سطح جامعه بگذارند؟ همه اینها حاصل ضعف فرهنگی‌ای است که دامن همه‌چیز ما را گرفته است. اتفاقات عجیب به اینجا البته ختم نشد. وقتی «علی انصاریان» بستری بود، شاهد حضور پیش‌کسوتان فوتبال در بیمارستان بودیم. وقتی مردم ببینند که یک الگوی ورزشی این‌گونه بی‌توجه به موازین بهداشتی در بیمارستان حضور می‌یابد، چگونه می‌توان به چنین جامعه‌ای امیدوار بود؟ حاصل تمام اینها فقط فوت دو ورزشکار ملی نیست، اینها همه آینه تمام‌نمای فرهنگ جامعه‌ای است که در آن زندگی می‌کنیم. متأسفانه از این به بعد نیز باید شاهد مسائل بیشتری باشیم. ترس از آمدن موجی دیگر و مرگ‌ومیر فزاینده در میان کادر درمان موج می‌زند. اگر توجه به توصیه‌های پزشکان و رعایت موازین بهداشتی در همین حد باشد، باید دوباره منتظر بالارفتن آمارها بود. مشکل بزرگ دیگری که دامن‌گیر جامعه ما شده است، ترویج علم‌ستیزی ست. هنوز باور نکرده‌اند که در این وانفسا فقط علم است که می‌تواند به داد ما برسد، علم است که دارو تهیه می‌کند، علم است که درمان می‌کند، علم است که می‌تواند بایدها و نبایدها را به ما بگوید. اینکه جامعه را جولانگاه افراد علم‌ستیزی کنیم که کتاب هاریسون در طب داخلی را می‌سوزانند، نتیجه‌ای بهتر از این نخواهد داشت. کشتی این مردم در چنین طوفانی درحال حرکت است و اگر کماکان به همین شیوه برود، دیری نخواهد پایید که شاهد غرق‌شدن آن باشیم. تمام این مصیبت‌ها را به خیل فراوانی از نخبگان و تحصیل‌کردگانی باید اضافه کرد که این کشور را ترک کرده‌اند. در همین دوران کرونا سه‌هزار پزشک ایران را ترک کردند. وقتی در میانه جامعه افراد تحصیل‌کرده و نخبه وجود نداشته باشد، چنین جامعه‌ای به‌راحتی آسیب خواهد دید. آن اندک کسانی هم که مانده‌اند، معلوم نیست تا به کی و تا به کجا می‌توانند بار سنگین بی‌توجهی را تحمل کنند. امیدوارم خسته نشوند و از پا نیفتند. امید ایران به وجود همین انگشت‌شمار ایران‌دوستانی است که زیر بار چنین فشاری قد خم کرده‌اند اما نشکسته‌اند. امیدوارم هیچ‌گاه نشکنند.

زیر آسمان جهان

شوک‌های بزرگ، آشپزی‌های بیشتر

به‌تازگی وبسایت گالوپ جزئیات برخی از آخرین یافته‌ها درباره عادات غذایی مردم جهان را که در دو نظرسنجی سال‌های ۲۰۱۸ و ۲۰۱۹ انجام شده، مقایسه و منتشر کرده است. قبل از همه‌گیری جهانی و قرنطینه‌ها که سبب سوق‌دادن مردم به آشپزخانه‌های خود شد، نتایج آخرین مطالعه گالوپ و کوک پد درباره روند آشپزی خانگی نشان می‌داد که این اتفاق قبلا هم در بعضی از نقاط جهان رخ می‌داد. هروقت کشورها ناآرامی‌های اجتماعی یا درگیری‌های سیاسی و اقتصادی را تجربه می‌کردند، به‌جای صرف غذا در خارج از خانه یا مصرف غذاهای از قبل آماده شده، برای پخت‌وپز و خوردن غذا، در خانه می‌ماندند.

با مقایسه دو تحقیق، در بیشتر مناطق جهان، تعداد وعده‌های غذایی آشپزی شده در خانه تفاوت چندانی نکرده است. از ۶.۵ وعده غذایی تهیه‌شده در هفته در ۲۰۱۸ به ۶.۹ وعده غذایی در سال ۲۰۱۹ افزایش یافته است. این افزایش مختص مردم کشورهای آمریکای لاتین و چند کشور مهم آسیایی است. بیشترین میزان آشپزی در خانه هم معطوف به وعده شام است. طبق همین داده‌ها درحالی‌که عادت‌های آشپزی اکثر کشورها ثابت مانده است، عادات پخت‌وپز در ۱۳ کشور حداقل ۱۵درصد تغییر کرده است. در کشورهایی مانند لبنان، موریس، ساحل عاج، هند و پاکستان، تعداد معمول وعده‌های غذایی تهیه‌شده در هفته در ۲۰۱۹ افزایش یافت. درهمین‌حال، در مکان‌هایی مانند مونته‌نگرو، مقدونیه شمالی، بوسنی‌وهرزگوین، تعداد وعده‌های غذایی‌شان کاهش یافته است. اما نکته مهم این است بسیاری از کشورهایی که در سال ۲۰۱۹ عادت‌های آشپزی‌شان به‌طور اساسی تغییر کرده است، دچار شوک‌های اقتصادی یا اجتماعی شده‌اند که سبب تغییراتی در زندگی مردم شده است. برای مثال، در لبنان، تعداد وعده‌های غذایی پخته‌شده در خانه در هفته از ۲.۸ وعده غذایی در سال ۲۰۱۸ به ۳.۹ وعده غذایی در سال ۲۰۱۹ افزایش یافت. نظرسنجی‌ها در لبنان در میان آشفتگی‌های سیاسی و اقتصادی فوق‌العاده انجام شد. درصد لبنانی‌هایی که می‌گفتند از استاندارد زندگی خود در سال ۲۰۱۹ راضی هستند، تقریبا ۳۰ درصد کمتر از سال قبل بود. به احتمال زیاد بسیاری از لبنانی‌ها توانایی تهیه غذا در بیرون را ندارند. زنان بیشتر از مردان آماده تهیه و خوردن غذا در خانه هستند. به‌ویژه، شام به‌عنوان یک وعده غذایی مهم که خانواده‌ها کنار هم جمع می‌شوند و فرصتی برای ایجاد ارتباط و تعمیق پیوندهاست. در مجموع افراد در این تحلیل در یکی از چهار گروه قرار می‌گیرند: کسانی که مرتبا غذا می‌خورند و شام‌های خانگی تهیه می‌کنند، کسانی که غالبا شام‌های خانگی می‌خورند اما به‌ندرت آنها را تهیه می‌کنند، کسانی که کمتر غذا می‌خورند و شام تهیه می‌کنند و کسانی که به‌ندرت هرکدام از این دو شام را می‌خورند. ۴۰درصد مردم به‌طور مداوم شام‌های خانگی می‌خورند و تهیه می‌کنند. افراد این گروه عمدتا زن هستند (۷۲ درصد زن در مقابل ۲۸ درصد مرد). ۵۷ درصد از زنان مرتبا در خانه آشپزی می‌کنند و غذا می‌خورند اما تنها ۲۲درصد از مردان این عادت را دارند. البته تنها ۳۴ زنان در آمریکای شمالی، این عادت را دارند. برعکس، مردان عمدتا در گروه دوم قرار می‌گیرند که غالبا شام‌های خانگی می‌خورند اما به‌ندرت آنها را تهیه می‌کنند؛ حدود ۷۵ درصد مردان در این گروه قرار می‌گیرند. این گروه مردسالار به‌ویژه از کشورها و جوامعی هستند که شکاف‌های نسبتا زیادی بین زنان و مردان در زمینه‌های اصلی رشد انسانی وجود دارد.

گالوپ داده‌های بیش از صد کشور را در سال ۲۰۲۰ جمع‌آوری و درحال تجزیه و تحلیل است و احتمالا نکات جدیدی را درباره عادات غذایی مردم بعد از همه‌گیری بیان می‌کند.